

تهیه و تنظیم:
حسن غلامی



پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی
فصلنامه علمی و پژوهشی
قاعده
استمرار تابعیت
در دعاوی بین‌المللی





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح کلی مسئله

اصولاً افراد نمی‌توانند علیه دولتها در دادگاههای بین‌المللی اقامه دعوی کنند بهمین لحاظ و از آنجائی که اصل براین است که هر فردی تبعه دولتی باشد، این دولت متبوع افراد است که دعاوی آنها را از جانب خود و از باب حمایت دیپلماتیک، اقامه می‌کند. در خصوص اینکه طبیعت رابطه دولت با تبعه در چنین حمایتی چیست، بحث فراوان است. برخی قائلند که دولت به نمایندگی و وکالت از جانب تبعه، دعوی را اقامه می‌کند، که نظر مقبولی نیست و در انستیتوی حقوق بین‌الملل در کمبریج (۱۹۳۱) و اسلو (۱۹۳۲) مورد بحث قرار گرفت و رد شد.

وانل در این مورد می‌گوید: «داشتن رفتاری خلاف قاعده با تبعه، در حقیقت داشتن آن رفتار با دولت متبوع او است. حاکمیتی که بدین صورت مورد تجاوز قرار گرفته است، باید اقدام تلافی جویانه‌ای در قبال آن عمل داشته باشد و در صورت امکان، متجاوز را به جبران خسارت وادارد و او را متناسب سازد؛ چون در غیر این صورت، تبعه (زیان دیده) از یکی از

ثمرات زیستن در جامعهٔ متمدن که همانا حمایت سیاسی باشد، بی بهره خواهد ماند»^۱.

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در مورد حمایت سیاسی از تبعه می‌گوید: یکی از حقوق دولت، حق تضمین رعایت حقوق بین‌الملل نسبت به اتباعش می‌باشد و با حمایت سیاسی از ادعای اتباع خود و توسل به اقدامات سیاسی یا رسیدگی‌های قضائی در صحنهٔ بین‌الملل، چنین امری را محقق می‌نماید. پس در حقیقت با چنین اقدامی از حق خود دفاع می‌کند و نتیجهٔ اینکه وقتی دعوائی توسط دولتی مورد حمایت سیاسی قرار گرفت، دیگر مسئله‌ای فردی نیست و به یک دعوای بین‌المللی تبدیل می‌شود.^۲

در خصوص اینکه دولت چه وقت باید اقدام به حمایت سیاسی بکند، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در نظر دیگری می‌گوید: «... حمایت بین‌المللی از حقوق و منافع افرادی که تجاوز به آنها، باعث ورود زیان شده است»^۳. اما نظر دیوان بین‌المللی دادگستری اندکی متفاوت است و می‌گوید: حمایت سیاسی حالتی است که «دولتی از کسانی که اتباع او می‌باشند و حقوق آنها ضمن تجاوز به حقوق بین‌الملل نادیده انگاشته شده است»، پشتیبانی نماید.^۴ در این خصوص که چه کسانی اعضای جامعهٔ ملل هستند و حق حمایت سیاسی دارند، بحثهای زیادی انجام شد تا اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیهٔ مربوط به جبران صدمات وارده به کسانی که در خدمت سازمان ملل هستند، مقرر داشت: سازمان ملل از اعضای این جامعه است و حقوق و تکالیف ناشی از حقوق بین‌الملل را واجد می‌باشد.^۵ مطابق نظر این دیوان، سایر سازمانهای بین‌المللی نیز واجد شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند. اما طرف دیگر

1. Vattel, *The Law of Nations*, 1916, p. 136.

2. P.P.C.I.J., Series A, No. 2, p. 12.

3. P.C.I.J., Series A/17, pp. 27-8.

4. I.C.J. Reports, 1959, p. 27.

5. I.C.J. Reports, 1949, pp. 181-182.

رابطه در حمایت سیاسی، فرد است و دولتها نمی‌توانند از دعوای هر کسی در عرصه بین‌الملل حمایت سیاسی کنند جز اتباع خودشان. برونی می‌گوید: «اگر دولت خواهان قادر به اثبات تابعیت ادعا نباشد، دعوی رد می‌شود، زیرا نفع مشروعی در آن قضیه ندارد».^۶ البته استثنائاتی بر این اصل وجود دارد؛ مثلاً در مورد افراد فاقد تابعیت. ولی مطابق اصل، ضروری‌ترین شرط برای حمایت دیپلماتیک، وجود رابطه تابعیت است. سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که آیا اشخاصی که می‌توانند از حمایت سیاسی دولت بهره‌ور گردند، فقط اشخاص حقیقی هستند یا این قاعده، فراگیر اشخاص حقوقی نیز هست؟

شخصیت حقوقی شرکتها از دیرباز شناخته شده است، ولی تا قرون اخیر این اشخاص مانند اشخاص حقیقی نمی‌توانستند مورد حمایت سیاسی قرار گیرند؛ زیرا تا قرن نوزدهم، شرکتها جز در موارد استثنائی و بعنوان نماینده دولت (کمپانی هند شرقی)، از محدوده ملی فراتر نرفته بودند. ضرورت فعالیت اقتصادی اشخاص حقوقی کشورهای صنعتی و منافع آنها ایجاب کرد که شرکتها در عرصه بین‌المللی هم حقوق بیشتری برای خود کسب کنند. قائل شدن تابعیت برای شرکتها پدیده‌ای است مربوط به دو قرن نوزدهم و بیستم.^۷ برای کسب چنین تابعیتی، در قوانین داخلی هریک از کشورها مقرراتی پیش‌بینی شده است که شرکت باید مطابق آن مقررات به ثبت برسد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، در آمریکا برای تشخیص و تعیین قابلیت حمایت سیاسی از دعوای یک شرکت، اضافه بر شرط اصلی ثبت آن شرکت در آمریکا و مطابق مقررات آن کشور، یک شرط ثانوی هم قائل بودند و آن تعلق حداقل ۲۰٪ از سهام یا سرمایه شرکت به اتباع

6. Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, Third edition, p. 481.

7. Mervyn Jones. «Claims on behalf of Nationals who are shareholders in foreign companies» *British Year Book of International Law.*, 1949, p. 226.

آمریکائی بود.^۸ این درصد، در موافقتنامه‌های آمریکا با کشورهای دیگر متفاوت بود. در موافقتنامهٔ حل و فصل دعاوی ایالات متحده - یوگسلاوی همین ۲۰٪ پیش‌بینی شده، ولی در موافقتنامهٔ ایالات متحده - لهستان (۱۹۶۰) و ایالات متحده - رومانی (۱۹۶۰) به ۵۰٪ افزایش یافته است.

تابعیت شرکت، ارتباطی به تابعیت سهامداران آن ندارد. شرکت، تابعیت کشوری را دارد که مطابق مقررات آن به ثبت رسیده است. بکت می‌گوید: از نظر من کاملاً مبرهن است که تابعیت شرکتها در حقوق بین‌الملل، ربطی به تابعیت سهامداران آنها ندارد و مربوط به کشوری است که شرکت، مطابق مقررات داخلی آن تشکیل یافته است.^۹

نتیجهٔ رأی بارسلونا تراکشن^{۱۰} این است که کشور متبوع سهامداران، حق حمایت سیاسی از آنها را ندارد و تابعیت شخص حقوقی است که موجد حمایت از جانب دولت متبوع او است.

حال بدنبال بحث اجمالی در خصوص دولت حمایت‌کننده و تبعه، این سؤال مطرح است که رابطهٔ تابعیت از چه تاریخی و تا چه زمانی باید موجود باشد تا موجد حق حمایت سیاسی گردد؟ در این مورد، قاعدهٔ مشخص و ثابتی وجود ندارد و بین علمای حقوق و میان نظرات و آرای دادگاهها اختلاف وجود دارد که در صفحات آتی به بررسی آن می‌پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱.

سابقهٔ تاریخی

برای پی بردن به اینکه قاعدهٔ استمرار تابعیت از کجا نشأت گرفت

8. Konrad Ginther, «Nationality of Corporations» *Österreichische Zeitschrift für Öffentliches Recht*, 1966, pp. 56-7- and *International Law Reports* vol. 20, 1953, p. 228.
9. Beckett. «Diplomatic Claims in respect of Injuries to companies, 1932, Cited in *The International and Comparative Law Quarterly* vol. 13, 1964, p. 908.
10. Barcelona Traction Case. I.C.J.R. 1970.

و نیز یافتن منشاء آن، باید به بررسی مراحل تکوین مراجع قضائی بین‌المللی پرداخت. در قرن نوزدهم یک دادگاه بین‌المللی که بتوان دعاوی و اختلافات را به آن ارجاع نمود، وجود نداشت. اگر اختلافی بود و طرق سیاسی حل آن به نتیجه نمی‌رسید، طرفین اختلاف ناچار به داوری روی می‌آوردند.

در سال ۱۸۵۲ یک انگلیسی در فلورانس مورد حمله قرار گرفت و دولت انگلیس را وارد یک مجادله طولانی با دولت توسکانی^{۱۱} نمود و سرانجام با پرداخت مبلغی به انگلیس، قضیه فیصله یافت. وزارت خارجه انگلیس در طول مجادله سیاسی، به نمایندگان محلی توصیه کرده بود که بعنوان آخرین راه حل، مصدوم می‌تواند دعوی را به داوری ارجاع نماید. ولی مشکل این بود که برای چنین امور جزئی دادگاه داوری تشکیل نمی‌شد. اما با جمع شدن چند ادعای مشابه که عدم حل و فصل آنها روابط سیاسی را تیره و قضیه را بغرنج می‌کرد، کمیسیونهای مشترک حل و فصل دعاوی می‌توانست تشکیل شود آنهم بدنبال امضای یک موافقتنامه بین‌المللی. چنین توافقی، برای حل و فصل دعاوی اتباع کشورها بود و تبعه برای کسب حمایت دولت، ناچار از اثبات تابعیت خود در زمان اقامه دعوی می‌بود. در مواردی، اثبات تابعیت در زمان امضای معاهده یا موافقتنامه، کافی بود (فی‌المثل در موافقتنامه‌های مربوط به حل و فصل یکجای دعاوی)^{۱۲}؛ اما در بیشتر موارد اثبات استمرار تابعیت در زمان اقامه دعوی، ضروری بحساب آمده و در مواردی نیز ادامه تابعیت خواهان را حتی در زمان صدور حکم لازم دانسته‌اند.

مسلماً سابقه تاریخی این قاعده بسیار مبسوط و مشروح است؛ ولی بجهت حفظ تناسب با اصل مطلب، به این اندک اکتفا می‌شود.

۱۱. Tuscan دولتی وابسته به ایتالیا بود.

12. Lump sum agreements.

رویه قضائی

با اینکه پیش از هر چیز باید از این مطلب سخن گفت که آیا قاعده استمرار تابعیت، یک قاعده عرفی بین المللی هست یا خیر، ولی بلحاظ اینکه به قول شارل روسو وحدت نظر در این خصوص وجود ندارد، نخست به ذکر رویه قضائی می پردازیم تا از خلال آرای صادره مشخص شود که تا چه حد و به چه صورت مراجع بین المللی، این قاعده را لازم الرعایه دانسته اند. اصولاً دو شرط را برای اعتبار استمرار تابعیت لازم می شمارند: نخست اینکه در زمان ورود زیان یا ضرری که منشاء ادعا محسوب می شود، متضرر، تابعیت کشوری را که خواهان حمایت او است واجد باشد، و شرط دوم تاریخ پایانی استمرار این تابعیت است که در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. در رابطه با شرط داشتن تابعیت کشور حامی، باید به دعوی پاداوانو^{۱۳} اشاره کرد. در این دعوی کمیسیون دعاوی خارجی آمریکا حکم به رد دعوی داد. وی که تبعه ایتالیا و از کار خود اخراج شده بود، بعداً تابعیت آمریکائی کسب کرد (۱۹۴۵) و در سال ۱۹۴۹ علیه دولت ایتالیا و بعنوان تبعه آمریکا به استناد ماده ۳۰۴ قانون حل و فصل دعاوی بین المللی، به منظور جبران خسارات ناشی از اخراج از کار، اقامه دعوی نمود. کمیسیون، دعوی او را رد کرد و استدلال کرد که اضرار به وی زمانی واقع شده که نامبرده تبعه کشور حمایت کننده نبوده است.

در خصوص شرط تابعیت کشور حامی در زمان ورود زیان، اختلاف نظری وجود ندارد؛ ولی در مورد شرط دوم — همان طور که اشاره شد — نظرات گوناگونی ابراز شده است که عمدتاً سه نظر وجود دارد:

13. Padavano

نخستین نظر بر این است که تابعیت زیان دیده باید از زمان ورود خسارت تا زمان انعقاد موافقتنامه حل و فصل دعاوی بین دو کشور، استمرار داشته باشد. به موجب نظر دوم، استمرار تابعیت تا زمان اقامه دعوی معتبر و لازم است و حسب نظر سوم لازم است استمرار تابعیت تا زمان صدور حکم ادامه یابد.

الف. استمرار تابعیت تا زمان انعقاد موافقتنامه حل و فصل دعاوی

بعد از جنگ جهانی دوم موافقتنامه های متعددی از این دست به امضا رسید بخصوص بین کشورهای نوپای سوسیالیستی و کشورهای غربی. در این زمینه می توان از موافقتنامه بریتانیا - چکسلواکی در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۹ نام برد که ضمن آن دولت چکسلواکی در قبال زیانهای وارده ناشی از تصمیمات و اقدامات این کشور در جهت ملی کردن یا سلب مالکیت، مبلغ ۸ میلیون لیره استرلینگ به دولت انگلیس پرداخت و دولت اخیرالذکر با دریافت وجه از جانب خود و اتباعش، دولت چکسلواکی را بری الذمه شناخت. بند الف و ب ماده ۱ این موافقتنامه، اتباع و دارائیهای انگلیس را تعریف می کند. اتباع بریتانیا مطابق این ماده عبارتند از:

۱. اشخاص حقیقی و ورثه و نمایندگان آنها که در زمان امضای موافقتنامه، تبعه بریتانیا یا مستعمرات یا سرزمینهای تحت الحمايه این کشور باشند.

۲. شرکتهای تجاری یا مدنی و مؤسساتی که مطابق مقررات لازم الاجرای بریتانیا بوجود آمده یا ثبت شده اند.

ماده ۴ موافقتنامه ۱۹۴۸ بریتانیا - یوگسلاوی نیز در مقام تعریف اموال و اتباع بریتانیا مشابه ماده ۱ موافقتنامه قبلی است. در این مورد نیز استمرار تابعیت را تا زمان امضای موافقتنامه، یعنی زمانی که ذمه دولت یوگسلاوی به پرداخت غرامت مشغول می شود، لازم می شمارد.

ماده ۳ موافقتنامه ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۵ بریتانیا - بلغارستان و نیز مواد ۳ و ۴ موافقتنامه ۲۷ ژوئن ۱۹۵۶ بریتانیا - مجارستان نیز استمرار تابعیت

را تا زمان امضای موافقتنامه لازم می شمارند. بعلاوه در برخی موافقتنامه های پرداخت یکجا، استمرار تابعیت تا زمان ثبت دادخواست در کمیسیون دعوای خارجی، لازم شمرده شده است؛ فی المثل ماده ۱ موافقتنامه ۱۹۶۳ ایالات متحده - بلغارستان.

ب. استمرار تابعیت تا زمان اقامه دعوی

شاید بتوان گفت این نظریه از نظرات دیگر با آرای مختلف تأیید شده است. مطابق این نظر، تابعیت متضرر باید از زمان ورود زیان تا زمانی که دعوی اقامه می شود، استمرار داشته باشد.

کلماتی که برای «اقامه دعوی» بکار برده شده اند عبارتند از: *Espousal* , *Presentation* , *Preferment* , *filing* . مسلماً معنی همه این واژگان اقامه دعوی نیست، لیکن در متون و آرا بکار گرفته شده و استمرار تابعیت را تا آن زمان لازم شمرده اند. *Presentation* بیش از سایر کلمات بکار رفته، ولی واژه مبهمی است. تا جایی که بررسی شده فقط قاضی هابر^{۱۴} است که در قضیه بن چیتون^{۱۵} می گوید از کلمه *Presentation* نه تنها تقدیم دادخواست از طریق سیاسی مستفاد می شود، بلکه منظور، کل جریانات مربوط به حمایت دیپلماتیک دعوی است و در نتیجه، تابعیت دعوی باید تا زمان صدور حکم استمرار داشته باشد.^{۱۶}

ولی علی رغم توضیح هابر *Presentation* و *Preferment* بیشتر به مفهوم طرح دعوی و تقدیم دادخواست آمده و دشوار است که از آن کل جریان دعوی تا ختم دادرسی استفاده شود.

صرف نظر از این بحث لغوی، در خصوص استمرار تابعیت تا زمان اقامه دعوی، آرای فراوانی وجود دارد که بعضاً ذکر می شود.

این قاعده در قضیه *Panerezys-Saldutiskis Railway* مطروحه

14. Huber

15. Benchiton

16. *Annuel Digest*, 1923-4, p. 189.

در دیوان دائمی بین المللی دادگستری تأیید شده است: در مرحله ابتدائی رسیدگی، دولت لیتوانی^{۱۷} نسبت به عدم توجه دولت استونی^{۱۸} به این قاعده حقوق بین الملل که تابعیت دولت متبوع نه تنها در زمان ورود زیان لازم است بلکه استمرار آن تا اقامه دعوی نیز ضروری می باشد، اعتراض می کند. دادگاه اظهار می دارد که چون رسیدگی به این امر را بدون ورود به ماهیت دعوی مقدور نمی داند، آن را بعنوان یک ایراد مقدماتی نمی پذیرد.^{۱۹}

کمیسیون بریتانیا - مکزیک در قضیه اف. دبلیو. فلک^{۲۰} می گوید: ادعا باید بر اساس اضرار بر تبعه کشور حمایت کننده باشد و رابطه تابعیت باید تا زمان ثبت دعوی در کمیسیون، استمرار داشته باشد.^{۲۱} در همین کمیسیون در قضیه دبلیو. اچ. گلیدل^{۲۲} یک انگلیسی، مالک ملک زیان دیده در تاریخ اضرار بوده است؛ ولی بعداً آن را به یکی از اتباع مکزیک انتقال می دهد و کمیسیون بخاطر قطع استمرار تابعیت، دعوی را رد می کند.^{۲۳}

کمیسیون مشترک ایتالیا - مکزیک در دعوی ادگاردو نروکو^{۲۴} بدلیل اینکه در فاصله ورود زیان و اقامه دعوی، خواهان تابعیت ایتالیائی خود را از دست داده و تابعیت مکزیکی کسب کرده بود، رد می شود.^{۲۵} در قضیه هاتمن^{۲۶} کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده نظر می دهد که مطابق یک اصل جا افتاده حقوق بین الملل، دعوی از زمان حدوث بعد باید مربوط به تبعه ایالات متحده باشد.^{۲۷} ۲۸

17. Lithvanian government.

18. Estonian government.

19. P.C.I.J. Series A/B, No. 76, 1939, pp. 17, 22., Iv Hudson, World Court Reports (1943).

20. F. W. Flack.

21. Case of F. W. Flack, Decisions and Opinions of Commissioners, pp. 80-81.

22. W. H. Gladell.

۲۳. مرجع قبلی، ص ۵۵.

24. Edgardo Trucco.

25. A. H. Feller, the Mexican Claims Commissions, 1923-1934, p. 96.

26. Heitmann

27. Cited in *International Law Reports*, vol. 26 (1958-II) p. 320.

۲۸. همین بیان در قضیه Von Hapsburg-Lorraine تکرار می شود. مرجع قبلی، ص ۳۲۱.

بهمین منوال در قضیه بانک هانور^{۲۹} مطروحه در کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده، کمیسیون دعوی را رد می کند و اظهار می دارد که مطابق یکی از اصول کلی حقوق بین الملل، ادعا از زمان ورود زیان تا وقتی که دعوی اقامه می شود باید متعلق به تبعه ایالات متحده باشد، خواه این ادعا در کشور خارجی مشخص مطرح شود یا در هر مرجع صالح دیگر.^{۳۰}

ج. استمرار تابعیت تا زمان صدور حکم

نظر سوم در خصوص شرط دوم احراز تابعیت متضرری که متقاضی حمایت دیپلماتیک دولت متبوع است، این است که تابعیت مزبور باید تا زمان صدور حکم استمرار داشته باشد و استدلال می کنند که تا قبل از ختم دادرسی، دولت حمایت کننده می تواند جهت اثبات دعوی، دلایلی ارائه کند که از جانب دادگاه پذیرفته و بررسی می شود. پس دولت مزبور باید این صلاحیت را داشته باشد و بحق از جانب تبعه خود و جهت حفظ منافع او اقدام کند. در این زمینه هم آرای قابل استنادی وجود دارد؛ از جمله — همان طور که ذکر شد — قاضی هابر در قضیه بن جیتون استمرار تابعیت طرفهای دعوی را از زمان حدوث دعوی تا زمان صدور حکم و یا حداقل تا پایان شور دادگاه، ضروری می شمارد.^{۳۱}

در قضیه مربوط به خانم Minnie Sterens Eschauzier مطروحه در کمیسیون دعاوی مکزیکی — بریتانیا در سال ۱۹۳۱ پس از ذکر این مطلب که رعایت و در نظر گرفتن تابعیتهای بعدی خواهان، پس از ثبت دعوی مقدور نیست، اظهار می دارد که بهر حال در این دعوی بلحاظ اینکه تغییر تابعیت خواهان قبل از صدور حکم، محرز و غیر قابل انکار است، امکان صدور حکم به نفع او و اجبار کشور خوانده به پرداخت غرامت به تبعه کشور ثالث، که طرف معاهده (حل و فصل دعوی) نبوده است، غیر ممکن

29. Hanover Bank.

30. Cited in *International Law Reports*, vol. 26 (1958-II) p. 335.

31. *Annual Digest 1923-4*, p. 189, and *International Law Reports Vol. II P. 189*.

می باشد. ۳۲

بنابراین در مواردی، حتی اگر تا زمان ثبت دعوی، تابعیت متضرر استمرار داشته و پس از آن تغییر تابعیت حاصل شده است، دعوی رد می شود؛ از جمله در قضیه گوادالوپ^{۳۳} مطروحه در کمیسیون مکزیک - فرانسه، کمیسیون بدلیل اینکه خواهان پس از ثبت دعوی، تابعیت فرانسوی خود را از دست داده است، آن را رد می کند^{۳۴} و در قضیه استراب^{۳۵} کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده اظهار می دارد: ما مطلعیم که رویه در حقوق بین الملل این است که ادعا از زمان حدوث تا زمان حل و فصل باید مربوط به کسی باشد که تابعیت او استمرار داشته است.^{۳۶} در قضیه ناجرا^{۳۷} کمیسیون مشترک دعاوی مکزیک - فرانسه (۱۹۲۸) می گوید: «قاعده کلی در عرف بین الملل این است که دولت می تواند از تبعه خود حمایت کند مشروط بر اینکه تبعه مزبور از زمان ورود زیان تا امضای معاهده حل و فصل دعاوی، و مستمراً تا زمان اقامه دعوی یا حتی صدور حکم، در تابعیت دولت یاد شده باقی مانده باشد. ولی این قاعده وقتی حاکم است که طرفین قرارداد، ترتیب دیگری اتخاذ نکرده باشند».^{۳۸} دیوان عالی کشور آمریکا در قضیه «بزنر» علیه «دنیز»^{۴۰} در خصوص کمیسیون دعاوی ایالات متحده - فرانسه می گوید: این مرجع رسیدگی، مجاز به رسیدگی هر دعوائی نیست مگر آن دسته از دعاوی که در زمان اقامه و صدور رأی، مربوط به اتباع یکی از دو کشور باشد. ذینفع باید در

32. M. S. Eschazier, Further Decisions and Opinions, P. 177.

33. Guadalupe

34. Maria Guadalupe Case, Feller, Mexican Claims Commission 1923-1934 p. 97.

35. Straub

36. International Law Reports Vol. 20, 1953, p. 228-9.

37. Najera

38. International Law Reports, vol. 4, 1927-8 pp. 256-7

۳۹. همچنین در قضیه بیندر، مطروحه در کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده، به قسمتی از رأی صادره از کمیسیون مشترک ایالات متحده - آلمان اشاره می کند که تابعیت آمریکائی خواهان را تا زمان صدور حکم لازم می شمارد.

International Law Reports, vol. 26 (1958-II) p. 322-3.

40. Burther v. Denise.

زمان اقامه دعوی، تابع کشور خواهان باشد، زیرا در صورت فقدان چنین تابعیتی، دولت مجاز به حمایت سیاسی نخواهد بود. اما خواهان باید چنین تابعیتی را مستمراً از زمان اقامه دعوی تا صدور حکم واجد باشد؛ زیرا در این مدت، باب رسیدگی دادگاه باز است و دلایل ارائه شده از جانب هر دو دولت را دریافت و بررسی می‌کند. تا چنین زمانی (یعنی زمان صدور حکم) این باب بر دولت خوانده مفتوح است تا اثبات نماید که تابعیت ذینفع تغییر یافته است و اثبات چنین امری، در صلاحیت دادگاه خلل ایجاد خواهد کرد.^{۴۱}

علاوه بر آرای قضائی، مسئله استمرار تابعیت در انستیتوی حقوق بین الملل در سالهای ۳۲-۱۹۳۱ مورد بحث قرار گرفت که بخاطر عدم وحدت نظر، به نتیجه مشخص نرسید.

کمیته تدارک کنفرانس تدوین حقوق بین الملل بر مبنای بحث بیست و هشتم خود نتیجه گیری می‌کند که بر اساس پاسخ کشورهای مختلف، هیچ دولتی نمی‌تواند جبران خسارات وارده به کسی را تقاضا و دعوای او را حمایت نماید مگر آنکه آن فرد در زمان ورود زیان، تبعه آن کشور باشد و این تابعیت را تا زمان صدور حکم واجد باشد.^{۴۲}

مطلب شایان توجه دیگر در این ارتباط آن است که قاعده استمرار تابعیت از قواعد امره حقوق بین الملل نیست؛ بنابراین طرفین معاهده می‌توانند با توافق، از آن عدول کنند، خواه این توافق صریح باشد یا ضمنی. قضیه لاندرو^{۴۳} می‌تواند مثالی برای عدول ضمنی باشد (گرچه ممکن است ناشی از بی توجهی دولت پرو در امضای پروتکل قلمداد شود): بهرحال این قضیه مطابق پروتکلی بین ایالات متحده و پرو در تاریخ ۲۱ مه ۱۹۲۱ به کمیسیون داوری بین المللی ارجاع شد. نماینده پرو استدلال کرد که در

41. 133 U.S., 514, 1890. Cited in; Hurst, «Nationality of Claim» *British Year Book of International Law* 1926. p. 18.

42. Société des Nations, conférence pour la codification du droit International Vol. III C. 75, M. 69, 1929. V.

43. Landreau

زمان حدوث ادعا (۱۸۶۵) لاندرو تبعه فرانسه بوده و بعداً تابعیت آمریکائی کسب نموده است و مطابق قاعده تابعیت دعاوی، ایالات متحده نمی تواند از او حمایت کند. کمیسیون اظهار کرد که دشوار بتوان این استدلال را پذیرفت؛ زیرا دو کشور با هم پروتکلی برای داوری نسبت بهمین دعوی امضا نموده اند و کمیسیون فقط می تواند به دعوی در چهارچوب پروتکل رسیدگی کند.^{۴۴}

مثال دیگر برای این عدول ضمنی، قضیه شرکت کشتی بخاری اُرینوکو^{۴۵} (۱۹۰۳) مطروحه در کمیسیون دعاوی ایالات متحده — ونزویلا است. قضیه اجمالاً از این قرار بوده است که شرکت انگلیسی بازرگانی و کشتیرانی اُرینوکو^{۴۶} ادعائی علیه دولت ونزویلا طرح می کند و در سال ۱۹۰۲ این ادعا را به یک شرکت آمریکائی می فروشد. پس از امضای پروتکل و برقراری کمیسیون دعاوی ایالات متحده — ونزویلا این دعوی نیز اقامه می شود، زیرا در ماده ۱ پروتکل آمده بود: « کلیه دعاوی اتباع آمریکا... توسط کمیسیون مشترکی مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار خواهد گرفت ». داور در این مورد نظر داد که قصد امضا کنندگان پروتکل این بوده است که حتی در موردی که زیان دیدگان مستقیم، از اتباع ایالات متحده نیستند ولی ادعا در تملک آنها است، بتوانند آن را مطرح نمایند.^{۴۷}

۳.

نظر علمای حقوق

علمای حقوق اکثراً معتقدند که قاعده استمرار تابعیت از قواعد

44. Landrea Claim, cited in; Fitzmaurice, «The Law and Procedure of the International Court of Justice: General Principles and substantive law» *British Year Book of International Law*, 1950 p. 130.

45. Orinoco Steam Ship Company.

46. Orinoco Shipping and trading Company.

47. United Nations, Report of International Oral Arbitral Awards. IX, p. 180.

جا افتاده حقوقی است و بعضاً دلایل عقلی هم برای وجود آن ذکر می کنند. در این بخش اجمالاً و بدون تقسیم بندی، نظرات مختلف در مورد اینکه استمرار تابعیت تا چه زمانی ضروری است، آورده می شود.

اهلی می گوید: فقط اصول معدودی از قواعد عرفی حقوق بین الملل را می توان جا افتاده تر از قاعده «حمایت سیاسی دولتها از دعاوی اتباعشان» دانست... قاعده حمایت سیاسی آنقدر اهمیت داشته و رابطه تابعیت، آنچنان مستحکم تلقی شده است که دولتها ضروری دانسته اند تابعیت مدعی استمرار داشته باشد. بنابراین اگر پس از حدوث ادعا حق اقامه دعوی به تبعه کشور دیگری منتقل شود، تابعیت اصلی ادعا معلق نمی شود، بلکه کاملاً از بین می رود.⁴⁸

هارست می گوید: در دعاوی بین المللی و در خصوص حمایت سیاسی از تبعه، ذینفع باید تابعیت کشور حمایت کننده را در زمان اقامه دعوی داشته باشد؛ و گرنه دولت متبوع چنین حقی را نخواهد داشت. همچنین ذینفع باید این تابعیت را تا زمان صدور حکم واجد باشد؛ زیرا دادگاه در طول رسیدگی، دلایل طرفین را که از جانب دولتهای طرف دعوی به منظور حمایت از اتباعشان ارائه می شود، قبول و بررسی می کند.⁴⁹

هارست که این مقاله را در سالنامه بریتانیایی حقوق بین الملل نوشته است، در نتیجه گیری پایان آن، نظر خود را در این باره بطور کلی چنین ابراز می کند که تابعیت باید از زمان ورود زیان تا زمان صدور حکم، استمرار داشته باشد. یعنی خواهان، تبعه قبلی کشور خوانده نباشد و به موردی که خواهان در زمان ورود زیان، تبعه کشور ثالثی باشد، اشاره ای نمی نماید.

او در خصوص مرگ صاحب ادعا و انتقال قهری آن به ورثه یا ثالث و یا انتقال اختیاری آن، قائل است که هر دو — یعنی اصیل و جانشین —

48. Christopher Ohly, «A Functional Analysis of Claimant Eligibility» *International Law of state responsibility for Injuries to aliens* Edited By: Lillich, pp. 281-302.

49. Cecil Hurst, «Nationality of Claims» *The British Year Book of International Law* 1926, pp. 180.

باید تبعه کشور خواهان باشند، نه کشور خوانده. و در صورتیکه بعضی از منافعی که مورد ادعا است در اختیار تبعه کشور خواهان باقی باشد، نسبت به آن قسمت، حمایت سیاسی را صحیح می‌داند.^{۵۰}

اوپنهایم معتقد است از زمانی که واقعه زیانباری روی می‌دهد تا زمان صدور حکم، باید ادعا مستمراً در اختیار فرد یا افرادی باشد که واجد تابعیت خواهان و فاقد تابعیت دولت خوانده باشند.^{۵۱}

سینکلر می‌گوید: «بنابراین مشاهده می‌شود که عملکرد امروزی بریتانیا بر این روال است که خواهان باید در زمان ورود زیان و مستمراً تا زمان اقامه دعوی، انگلیسی باشد». و در جای دیگر در خصوص قاعده استمرار تابعیت می‌گوید: از دیر باز این قاعده جا افتاده حقوق بین‌الملل وجود داشته است که در کمیسیونهای مشترک دعاوی، خواهان باید تبعه کشوری باشد که از او حمایت سیاسی می‌کند و این تابعیت باید از زمان ورود زیان تا اقامه دعوی، تداوم داشته باشد... از نظر رویه قضائی این قاعده توسط دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در دعوی Panerezys Saldutiskis Railway- پایه ریزی شده است.

وی در همان مقاله می‌گوید: بنابراین اگر در فاصله ایراد زیان و اقامه دعوی، تابعیت خواهان عوض شود و یا اگر انتقال دعوی - خواه اختیاری و خواه در نتیجه اعمال قانون - صورت بگیرد، چنانچه منتقل الیه تابعیت مشترکی با صاحب حق داشته باشد، نمی‌توان از او حمایت سیاسی نمود.^{۵۲}

بورچارد در مقاله‌ای می‌گوید: همان‌گونه که مدعی باید تابعیت دولت حمایت‌کننده را در زمان حدوث دعوی اثبات کند، بهمین ترتیب

۵۰. مرجع قبلی، ص ۱۸۲. نویسنده این قسمت را بصورت موادی ظاهراً پیشنهادی عرضه می‌کند و با مسکوت گذاشتن وضعیت اتباع سابق کشور ثالث، توهم ناهمخوانی نظرات را ایجاد می‌کند؛ ولی نظرات وی در کتابش (که بدان اشاره شده) و نیز در مؤسسه حقوق بین‌الملل سالهای ۱۹۳۱-۳۲ واضحتر است.

51. L. Oppenheim, *International Law*, Vol. I, pp. 347-8.

52. Sinclair, «Nationality of Claims: British Practice» 27 *British Year Book of International Law* 1950, 125-128.

باید واجد چنین تابعیتی در زمان عرضه کردن دعوی از طریق سیاسی و در دادگاه بین‌المللی نیز باشد. توجیه عقلی این قاعده به این صورت است که تبعه باید پیوستگی مستمر خود را با کشور متبوعی که حمایت سیاسی او مورد تقاضا است، نشان بدهد.^{۵۳}

وی در کتاب خود این مسئله را تأیید می‌کند و می‌گوید: در شرایط عادی، صاحب ادعا باید تابعیت خود را از زمان بروز ادعا و حادث شدن آن تا زمان اقامه دعوی، مستمراً حفظ کرده باشد. بنابراین اگر در این فاصله، ادعا از دست دارنده آن خارج شود و یا او تابعیت خود را از دست بدهد، دیگر حتی در فرض بازگشت آن از طریق انتقال به کسی که تابعیت اصلی ادعا را داشته است، قابلیت حمایت سیاسی را ندارد.^{۵۴}

مور راجع به استمرار تابعیت می‌گوید: آرای قضائی بالا توافق حاکی از لزوم استمرار تابعیت از تاریخ ورود زیان تا اقامه دعوی می‌باشند. دعاوی متعددی با این استدلال که در زمان حدوث، فاقد تابعیت کشور خواهان بوده‌اند، رد شده‌اند. و در موردی که دارنده اصلی ادعا فوت شود، دادگاه، هم تابعیت بودن وارث را با متوفی، برای قابلیت اقامه دعوی لازم می‌شمارد.^{۵۵}

اعتقاد هاید بر این است که یک دولت نباید برای جبران خسارت کسی، از دعوائی حمایت سیاسی بکند مگر اینکه آن فرد از زمان حدوث ادعا مستمراً تا زمان تقدیم عرض حال، تبعه دولت مذکور بوده باشد.^{۵۶} بطوریکه از نظرات حقوقدانان مشخص می‌شود، اعتقاد اغلب آنها بر این است که انتقال اختیاری یا قهری ادعا در صورتیکه منتقل الیه تابعیت مشترکی با اصیل داشته باشد، مشکلی را ایجاد نمی‌کند. لیلیک در این مورد و در رابطه با انگلیس می‌گوید: لازم نیست که زیان دیده و کسی که

53. Borchard. «The Protection of citizens abroad and change of original nationality» Yale Law Journal, Vol. XLIII, 1933-4, pp. 377-8.

54. Borchard, *Diplomatic Protection of Citizens Abroad*, 1927, p. 666.

55. Moore's International Arbitrations, Vol. 2, p. 1353.

56. C. C. Hyde, *International Law Chiffly as interpreted and applied by the U.S. I*, p. 479.

خواهان جبران خسارت است، فرد واحدی باشند؛ بلکه کافی است اثبات شود که زیان دیده انگلیسی است و وارث یا جانشین یا منتقل الیه نیز انگلیسی می باشد.^{۵۷}

جدیدترین کتابی که درباره موضوع این مقاله در آن بحثی شده، کتاب آقای برونلی (چاپ سوم) است. وی می گوید: قاعده کلی به این صورت بیان شده است که از زمان ورود زیان تا زمان صدور حکم، ادعا باید بلا انقطاع متعلق به شخص یا اشخاصی باشد که: الف) تابعیت کشور خواهان را دارند و داشته اند، ب) تابعیت کشور خواننده را ندارند و نداشته اند. ولی از این قاعده به موجب موافقتنامه های بین المللی و قوانین داخلی می توان عدول کرد. علت وجودی این قاعده شاید تمایل به پیشگیری افراد از انتخاب دلخواهانه دولت هر چه قوی تری برای حمایت باشد. در این صورت - یعنی اگر علت این باشد - نباید این قاعده در مواردی که تغییر تابعیت بصورت قهری یا الزامی پیش می آید، ساری باشد...

در خصوص بخش نخستین (یعنی وجود رابطه تابعیت در زمان حدوث ادعا) مطلب روشن بوده و ضرورت این رابطه آشکار است. ولی در مورد قسمت دوم آن، یعنی استمرار تابعیت تا صدور رأی یا ثبت ادعا در دادگاه یا طرح آن از طرق سیاسی (در صورت عدم ثبت آن)، اکثراً دولتها و نویسندگان، تاریخ صدور رأی را ملاک می دانند و آن را تاریخ مهمی بشمار می آورند. ولی بهر حال این مورد بیشتر به مواد موافقتنامه بستگی دارد.^{۵۸}

گذشته از نویسندگان انگلیسی و آمریکائی، نویسندگان فرانسوی نیز نظرات مشابهی دارند: دنه^{۵۹}، پله^{۶۰} و دژه^{۶۱} در کتاب حقوق بین الملل خود می گویند که خواهان باید تابعیت کشوری را که حمایت سیاسی اش

57. R. B. Lillich, «The Jurisprudence of the foreign compensation commission, Eligible Claimants» the International and Comparative Law Quarterly Vol. 13, p. 901-2.

58. Ian Brownlie. Principles of Public International Law 3rd ed, pp. 480-2.

59. Dinh

60. Pellet

61. Daillier

مورد تقاضا است، واجد باشد و این تابعیت، از زمان تجاوز به حق خواهان تا زمان اقامه دعوی، باید استمرار داشته باشد. و در خصوص استمرار تابعیت تا زمان صدور حکم اظهار می دارند این قاعده که قبلاً پذیرفته شده بود، بسیار شدید بود. بهمین لحاظ پس از جنگ جهانی اول کمیسیونهای داوری، روش منعطف تری را در پیش گرفتند؛ بدین مفهوم که آن را در مواردی که تغییر تابعیت اجباری بوده است، ساری و جاری ندانستند.^{۶۲}

روتر می گوید: اگر بر این منطبق باشیم که مسئولیت بین المللی، در ارتباط دول با یکدیگر مطرح است، فقط در تاریخ ورود زیان به فرد است که وی باید تابعیت کشور خواهان را واجد باشد. اما اغلب آنچه در معاهدات فیما بین دول و آرای مراجع داوری آمده این است که تابعیت خواهان را از تاریخ ورود زیان تا زمان تحقق حمایت سیاسی، لازم دانسته اند.^{۶۳}

شارل روسوپس از بحث در این باره و آوردن آرا و نظرات مختلف، نتیجه خاصی نمی گیرد و اعتقاد دارد که دشوار توان از میان آرا و نظرات متفاوت، قاعده خاصی استخراج کرد، و در مورد دکترین معاصر، به جلسات مؤسسه حقوق بین الملل در سالهای ۳۲-۱۹۳۱ اشاره می کند که در این باره به نتیجه مشخصی نرسیده است.^{۶۴}

در مورد دلایل عقلی که می شود برای وجود قاعده استمرار تابعیت آورد، اضافه بر آنچه جسته گریخته در نظرات حقوقدانان ذکر شد، بورچارد می گوید: دلیل لزوم قاعده استمرار تابعیت این است که: الف) از معامله دعای بین المللی پیشگیری شود و اتباع، به اختیار، دولت حمایت کننده خود را انتخاب نکنند، ب) از خریداری دعاوی کهنه از جانب دولتها جلوگیری شود؛ چون ممکن است آن را به وسیله ای برای اعمال فشار

62. N. Q. Dinh, P. Daillier, A. Pellet, *Droit International Public*, 2e édition, Paris, 1980, p. 710.

63. Pau Reuter, *Droit international public*, pp. 239-40.

64. C- Rousseau, *Droit international public tom, V*, 1983, pp. 118-123.

سیاسی تبدیل نمایند. ۶۵

فیتز موریس می گوید: بهترین استدلالی که برای لزوم قاعده استمرار تابعیت می شود کرد این است که دولت خواهان مایل نیست از دعوای کسی حمایت کند که در زمان ورود زیان، تبعه او نبوده است و دولت خواننده نیز میل ندارد به کسی غرامت پردازد که دیگر تبعه کشوری نیست که قرارداد داوری را امضا کرده است... این در حقیقت احترام گذاشتن به قاعده سنتی بیعت و وفاداری تبعه از یکسو و اعطای حمایت دولت به چنین تبعه ای از سوی دیگر می باشد. ۶۶

در انتهای این بخش باید اشاره کرد که عملکرد و مواضع دولتها نیز در این خصوص متفاوت است. این مواضع و عملکردها بیشتر در اظهارات نمایندگان دول در دادرسیها، و نیز پاسخنامه های ارسالی به کمیسیون تدوین حقوق بین الملل منعکس شده است. بعنوان مثال کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در سال ۱۹۵۵ اظهار می دارد که قاعده کلی احراز سمت اقامه کننده دعوی علیه دولت خارجی، قاعده دیرآشنای حقوق بین الملل است. یعنی اینکه ادعا از زمان حدوث تا اقامه آن باید مربوط به یک آمریکائی باشد که تابعیتش در این فاصله استمرار داشته است. ۶۷

لیلک در مورد عملکرد معاصر دولت بریتانیا می گوید: این دولت، قاعده استمرار تابعیت را ضروری می شمارد و در مورد انتقال ادعا منتقل الیه باید انگلیسی باشد؛ و گرنه دعوی رد خواهد شد و بهمین صورت ادعای منتقل شده به یک تبعه انگلیسی از جانب یک بیگانه، همین اثر را خواهد

65. Borchard, «The protection of citizens abroad and change of original nationality» *Yale Law Journal* vol. XLIII, 1933-34, pp.378-9.

66. G. G. Fitzmaurice, «The law and procedure of the international Court of Justice», *British Year Book of International Law*, 1950, p. 130.

67. No. 1050, 84th congress. 1st Session July 20, 1955 Cited in; *International Law Reports*, vol. 26, p. 329.

همچنین در بند ۶ تقاضا نامه های صادره از جانب وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۹ مه ۱۹۱۹ که در اکتبر ۱۹۳۴ باز برسی شده آمده است: «دولت آمریکا از حمایت ادعاهای افرادی که از زمان حدوث دعوی تا حل و فصل آن، تبعه این کشور نبوده اند، اجتناب می ورزد».

Cited in *International Law Reports*, 1954, Vol. 21, p. 157.

داشت. ۶۸.

او در مورد دولت بلژیک می گوید: اگر چه دولت بلژیک استمرار تابعیت را به مفهوم ناب آن در موافقتنامه های خود رعایت نمی کند، مع هذا آن را یکی از شرایط اساسی پذیرش ادعا می داند. ۶۹.

نتیجه گیری

۱. برای امکان حمایت دیپلماتیک دولت از دعوای فرد در عرصه بین الملل، باید رابطه تابعیت بین دولت و فرد وجود داشته باشد. سؤال این است که در چه زمانی باید چنین رابطه ای موجود باشد؟ ممکن است گفته شود تاریخ ورود خسارت، ملاک عمل است و وجود رابطه تابع و متبوع در آن زمان کافی است؛ لیکن با امکانات و ضروریات جامعه (متمدن) امروز و ترک و کسب تابعیتهای اختیاری یا قهری، پذیرفتن چنین رأیی دشوار به نظر می رسد و شاید این مطلب، یکی از دلایل مخالفان این عقیده باشد. دیگر اینکه ممکن است گفته شود تاریخ امضای موافقتنامه حل و فصل دعوی به تنهایی ملاک است که این نظر هم مقبول نبوده است. آنچه پذیرفته شده استمرار تابعیت از زمان ورود زیان تا زمان امضای موافقتنامه، یا اقامه دعوی و یا تاریخ صدور حکم می باشد. بطور خلاصه دلایلی که در این زمینه آورده شده این است که: اولاً، دولت خواهان مایل نیست از دعوای کسی حمایت کند که از زمان زیان دیدگی، تبعه او نبوده است؛ ثانیاً، دولت خواننده نیز میل ندارد به کسی غرامت بپردازد که دیگر تبعه کشوری نیست که با او قرارداد داوری به امضا رسیده است. فایده این قاعده این است که: اولاً، از معامله دعاوی بین المللی پیشگیری می کند؛ ثانیاً، اتباع، به اختیار خود، دولت حمایت کننده را انتخاب نمی کنند تا با رفتن به زیر چتریک دولت قوی، در پی احقاق حقی یا جلب منفعتی باشند؛ ثالثاً، از

68. R. B. Lillich. *International Claims: Postwar British Practice*, 1967, p. 57.

69. R. B. Lillich. *International Claims. Contemporary European Practice*, 1982, pp. 68, 94.

خریداری دعاوی کهنه که ممکن است به وسیله اعمال فشار سیاسی از جانب دولت خریدار تبدیل شود، جلوگیری می شود.

در بین علمای حقوق، اکثریت معتقد به وجود این قاعده هستند؛ لیکن پس از جنگ جهانی اول از حدت و شدت قاعده مزبور کاستند و معتقد شدند که وقتی تغییر تابعیت بصورت اجباری رخ می دهد، باید دولت متبوع جدید، حق حمایت سیاسی از دعاوی تبعه را داشته باشد.^{۷۰}

رویه قضائی هم کم و بیش این قاعده را تأیید می کند. قاضی Jessup در نظر جداگانه خود در پرونده بارسلونا تراکش مطرحه در دیوان بین المللی دادگستری، با اذعان به تشتت آرا در خصوص تاریخ پایانی استمرار تابعیت، آن را از اصول حقوق بین الملل محسوب می دارد.^{۷۱}

۲. در خصوص اینکه استمرار تابعیت تا چه زمانی معتبر و ملاک است، بطور کلی سه نظریه وجود دارد:

الف. نظر نخستین براین است که تابعیت خواهان از زمان ورود زیان تا پایان شور دادگاه و یا صدور حکم، باید استمرار داشته باشد به این دلیل که ضمن جریان دعوی، طرفهای آن می توانند مدارک جدیدی عرضه کرده و یا دلایل طرف مقابل را رد کنند. پس اگر پس از امضای موافقتنامه یا ثبت دعوی شخص متضرر، تابعیت خود را عوض کند رابطه او با دولت طرف داوری که او را حمایت کرده است قطع می شود و دلیلی باقی نمی ماند تا دولت مذکور براساس آن، به حمایت خود ضمن دعوی ادامه دهد.

ب. نظر دوم مبنی بر استمرار تابعیت خواهان از تاریخ ورود زیان تا امضای موافقتنامه می باشد. این نظر هم طرفدارانی داشته و در

۷۰. البته بین مواردی که تغییر تابعیت ادعا بطور اجباری حاصل می شود (مانند فک یا منضم شدن خطه ای به کشوری)، و تغییر تابعیت ادعا در موردی که نتیجه اعمال قانون است (مانند موارد ارث که ورثه متوفی تبعه کشور دیگری باشند)، باید قائل به تفکیک شد.

71. Barcelona Traction Case, I. C. J. Reports, 1970 pp. 202-203.

مواردی در کمیسیونهای داوری بکار بسته شده است. بخصوص در موافقتنامه های حل و فصل یکجای دعاوی، تاریخ امضا یا لازم الاجرا شدن موافقتنامه، تاریخ پایان استمرار تابعیت بحساب آمده است. موافقتنامه هائی از این دست، پس از جنگ جهانی دوم بیشتر بچشم می خورد.

ج. نظر سوم یک راه حل میانه است و حد وسط دو نظر قبلی را ملاک قرار می دهد؛ یعنی استمرار تابعیت را تا زمان طرح دعوی از مرجع بین المللی لازم می شمارد.

۳. قاعده استمرار تابعیت، از قواعد امره حقوق بین الملل نیست و با توافق طرفین موافقتنامه، قابل عدول است؛ یعنی وقتی، یکی از نظرات سه گانه فوق قابل اعمال است که معاهده ساکت بوده و تکلیف استمرار تابعیت را روشن نکرده باشد.

